

An Analytical Study of the Cultural Strategies of the Noble Qur'an in Confronting Social Inequalities

Mohammad Azizi¹, Fatemeh Masjedi², Seyed Hossein Jafari Nasab³

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Islamic Azad University, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran rezaqom2014@yahoo.com

2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Islamic Azad University, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran (Corresponding Author) masjedi.fatemeh@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Islamic Azad University, Tehran, Iran jafari8101@yahoo.com

Review Article



Abstract

Social inequality is a longstanding challenge in human societies, rooted in unequal access to power, wealth, and social status. Advances in science, industry, and social relations have rendered these inequalities more complex, leading to conflicts, crises, and injustices. The Noble Qur'an, as a source of divine guidance, provides cultural strategies for confronting such inequalities and outlines intellectual and practical frameworks for the formation of a more just and desirable society. The realization of such a society is unattainable without raising awareness, imparting knowledge, and transforming the cultural order. This study, employing Qur'anic data and a descriptive-analytical method, seeks to elucidate the cultural strategies of the Qur'an in addressing social inequalities. Accordingly, the key Qur'anic cultural strategies are as follows: cognitive reform, which entails focusing on correcting human perception and understanding of oneself. This includes emphasizing the intrinsic dignity of every individual, equality in the principle of creation, the purpose and wisdom of creation, and the equal rights of men and women. This approach rejects notions of racial or ethnic superiority. Value reform, in turn, signifies the transformation of the community's value system by replacing superficial criteria such as wealth and power with authentic Islamic values such as faith, piety, knowledge, and jihad, thereby fostering a just social hierarchy; and social reforms, which entail defining a proper outlook on power and wealth as instruments for serving humanity, combating corruption, and defending the oppressed, while also offering mechanisms for reducing wealth accumulation and ensuring its equitable circulation to prevent economic disparities. The findings suggest that social inequality in a monotheistic society arises from the lack of alignment between beliefs, values, and socio-political-economic structures with religious teachings and the aforementioned cultural strategies. Attaining an Islamic modern civilization and a just society requires nurturing individuals through cultural reforms and a fundamental transformation in their beliefs and values. The Qur'an's approach to equality does not entail absolute uniformity; rather, it acknowledges differences arising from talents and efforts while upholding justice and balance.

Keywords: Social reforms; Value reforms; Cognitive reforms; Cultural strategy; Qur'an; Social inequality

Received: 2024-12-28 | Received in revised form: 2025-08-01 | Accepted: 2025-08-18 | Published online: 2025-06-22

◆ How to cite: Masjedi, Fatemeh, Azizi, Mohammad, Jafari Nasab, Seyed Hossein (1404SH): An Analytical Study of the Cultural Strategies of the Noble Qur'an in Confronting Social Inequalities, *quran and social sciences*, 2(18), p160-189, [10.22034/arq.2024.477708.1409](https://doi.org/10.22034/arq.2024.477708.1409)

©2025. Article type: Research Article Published by: University of Holy Quran Sciences and Education



arq.quran.ac.ir

واکاوی راهبردهای فرهنگی قرآن کریم در مقابله با نابرابری های اجتماعی

محمد عزیزی^۱، فاطمه مسجدی^۲ ID، سید حسین جعفری نسب^۳

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی آزاد اسلامی، تهران، ایران rezaqom2014@yahoo.com

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

masjedi.fatemeh@gmail.com

۳. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران jafari8101@yahoo.com

چکیده

نابرابری اجتماعی چالشی دیرینه در جوامع بشری است که ریشه در دسترسی نابرابر به قدرت، ثروت و منزلت دارد. پیشرفت علم، صنعت و روابط اجتماعی این نابرابری ها را پیچیده تر کرده و منجر به درگیری ها، بحران ها و بی عدالتی ها شده است. قرآن کریم به عنوان منبع هدایت، راهبردهای فرهنگی برای مواجهه با این نابرابری ها ارائه می دهد و چارچوب های فکری و عملی برای جامعه های عادلانه و مطلوب ترسیم می کند. تحقق چنین جامعه های بدون آگاهی بخشی، معرفت آموزی و دگرگونی نظام فرهنگی، امکان پذیر نیست. این پژوهش با استفاده از داده های قرآنی و روش توصیفی-تحلیلی با هدف تبیین راهبردهای فرهنگی قرآن در مقابله با نابرابری های اجتماعی نگارش یافته است. بر این اساس راهبردهای کلیدی فرهنگی قرآنی عبارت اند از: اصلاحات بینشی به معنای تمرکز بر اصلاح نگرش و درک انسان نسبت به خود که شامل تأکید بر کرامت ذاتی هر فرد، برابری در اصل آفرینش، هدف و حکمت خلقت و حقوق برابر زن و مرد است. این رویکرد، مفاهیم برتری نژادی یا قومی را رد می کند؛ اصلاحات ارزشی به معنای اصلاح نظام ارزشی جامعه از طریق جایگزینی معیارهای سطحی مانند ثروت و قدرت با ارزش های اصیل اسلامی چون ایمان، تقوا، علم و جهاد. این امر به ایجاد سلسله مراتب اجتماعی عادلانه کمک می کند؛ اصلاحات اجتماعی به معنای تبیین نگرش درست به قدرت و ثروت به عنوان ابزارهایی برای خدمت به خلق، مبارزه با فساد و دفاع از مظلومان و نیز ارائه راهکارهایی برای کاهش انباشت ثروت و گردش عادلانه آن با هدف جلوگیری از ایجاد شکاف های اقتصادی. بر این اساس می توان نتیجه گرفت نابرابری اجتماعی در جامعه ی توحیدی ناشی از عدم هماهنگی بین باورها، ارزش ها و ساختارهای سیاسی-اقتصادی با آموزه های دینی و راهبردهای فرهنگی پیش گفته است. دستیابی به تمدن نوین اسلامی و جامعه ای عادلانه، نیازمند تربیت افراد از طریق اصلاحات فرهنگی و تحول بنیادین در باورها و ارزش های آنان است. رویکرد قرآن به برابری، به معنای یکسان سازی مطلق نیست بلکه تفاوت های ناشی از استعدادها و تلاش ها به رسمیت شناخته می شود و بر عدالت و تعادل تأکید دارد.

کلیدواژه ها: اصلاحات اجتماعی، اصلاحات ارزشی، اصلاحات بینشی، راهبرد فرهنگی، قرآن، نابرابری اجتماعی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۸ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۵/۱۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۷ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

◆ استناد به این مقاله: مسجدی، فاطمه؛ عزیزی، محمد؛ جعفری نسب، سید حسین (۱۴۰۴): «واکاوی راهبردهای فرهنگی قرآن کریم در مقابله با نابرابری های اجتماعی»، *قرآن و علوم اجتماعی*، ۲(۱۸)، ۱۸۹-۱۶۰، 10.22034/arq.2025.477708.1409

۱. مقدمه

پیشرفت علم و اندیشه و صنعت و گسترش روابط اجتماعی، سبب بروز تعارض خواست‌ها و ناسازگاری مطالبه‌ها، کشمکش‌ها و بحران‌ها و تبدیل جامعه به صحنه استثمار و بی‌عدالتی و فاصله طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی گردید؛ از این رو نابرابری‌های اجتماعی به معنای برخورداری نابرابر و ناهمسان بشر از سه منبع کمیاب قدرت، ثروت و منزلت، از کهن‌ترین و اساسی‌ترین منازعات زندگی اجتماعی بشر بوده است. با توجه به اینکه نابرابری‌های اجتماعی نه تنها موجب تضاد و تعارض در جامعه می‌شوند بلکه به تضعیف انسجام اجتماعی و توسعه پایدار نیز آسیب می‌رسانند، پرداختن به راهبردهای مقابله با این پدیده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با وجود تلاش‌های متنوع بشری در طول تاریخ برای کاهش نابرابری‌ها، مکاتب فلسفی و سیاسی معاصر مانند لیبرالیسم و مارکسیسم نیز نتوانسته‌اند به راه‌حلی جامع و پایدار دست یابند. این ناکارآمدی‌ها، ضرورت بازگشت به منابع دینی را برای یافتن راهبردهای مؤثر و ریشه‌ای، بیش از پیش آشکار ساخته است. در این میان، نقش فرهنگ و نظام باورها به عنوان زیربنای شکل‌گیری رفتارها و مناسبات اجتماعی بسیار کلیدی است. اصلاح بینش‌ها و ارزش‌ها می‌تواند به عنوان راهبردی اساسی، زمینه‌ساز کاهش نابرابری‌ها و ایجاد جامعه‌ای عادلانه و توحیدی باشد. قرآن کریم به عنوان منبعی الهی و جامع، ضمن شناخت تفاوت‌های ذاتی انسان‌ها، به شدت با نابرابری‌های ناشی از عوامل موهومی مانند نژاد، جنسیت و قومیت مخالفت کرده و راهکارهای فرهنگی را برای اصلاح بنیادین نظام اجتماعی ارائه می‌دهد. از منظر قرآن، تحقق عدالت اجتماعی بدون اصلاح نظام فرهنگی و تغییر در باورها و ارزش‌های جامعه امکان‌پذیر نیست. در واقع، قرآن به عنوان یک نظام فکری و عملی، با ارائه چارچوب‌های جامع، مسیر تربیت انسانی و اصلاح ساختارهای اجتماعی را برای مقابله با نابرابری‌ها ترسیم می‌کند.

داده‌های این تحقیق از متون دینی، تفسیری و تاریخی به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری و به صورت توصیفی تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش‌ها، تدوین شده

است که راهبردهای فرهنگی قرآن در مقابله با نابرابری‌های اجتماعی چیست؟ شاخصه‌های قرآن برای اصلاح بینش‌ها و ارزش‌ها به جهت کاهش و حذف نابرابری‌های اجتماعی چیست؟ راهبرد قرآن برای مهار ثروت و قدرت به‌عنوان دو منبع تولید نابرابری اجتماعی چیست؟

از آثاری که به این موضوع پرداخته‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

گلستانی و شرف‌الدین (۱۳۹۱) در مقاله «نابرابری اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم با تأکید بر تفسیر المیزان» به تبیین مواضع کلی قرآن، نه بیان راهبردها در موضوع نابرابری اجتماعی صرفاً از دیدگاه علامه طباطبایی پرداخته‌اند.

زهرافانی (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی راهکارهای مقابله با ظلم اجتماعی از نگاه قرآن» به تبیین و توضیح راهکارهای فرهنگی، تقنینی و اجرایی مقابله با ظلم اجتماعی از دیدگاه قرآن، پرداخته است. هدف این مقاله استخراج راهکارهای مقابله با نابرابری‌هاست و سخنی از راهبردها و نگرش‌های کلان قرآن به میان نیاورده است.

سید حسین فخر زارع (۱۳۹۸) در مقاله «عدالت اجتماعی در قرآن» و رضا حق پناه (۱۳۸۰) در مقاله «عدالت اجتماعی در قرآن» بر اساس آموزه‌های قرآن به بررسی نقش عدالت در اصلاح اجتماع، نسبت آن با مفاهیمی چون حق و آزادی و زمینه‌های تحقق و موانع آن پرداخته‌اند؛ در این دو مقاله نیز راهبردهای مقابله با نابرابری‌های اجتماعی موردپژوهش نیست. این پژوهش‌ها عمدتاً به تبیین کلیات عدالت اجتماعی و نابرابری‌ها پرداخته‌اند و کمتر به استخراج و تحلیل راهبردهای فرهنگی قرآن در این زمینه به‌صورت جامع و ساختاریافته توجه داشته‌اند.

مقاله پیش رو با پژوهش در آیات قرآن کریم و با نوآوری در استخراج راهبردهای فرهنگی آن در مقابله با نابرابری‌های اجتماعی، به دنبال ترسیم آموزه‌های کلان فرهنگی قرآن کریم برای مقابله با نابرابری‌های موهومی است که اساس هویت جامعه توحیدی بدون طبقه را به خطر انداخته و ابزار شکل‌گیری جامعه‌ی غیرتوحیدی طبقاتی شده است.

۲. مفهوم شناسی

در ادامه ضروری است مفاهیم مهم و اساسی تحقیق تبیین شود که نقش مؤثری در تمایز این نوشتار با مفاهیم و پژوهش‌های مشابه دارد.

راهبرد: تصمیم یا تصمیماتی اساسی است که داری شاخص‌های گسترده‌ی شعاع اثر، افق زمانی بلندمدت و تازگی و نوآوری است و برای رسیدن به هدف طراحی می‌شود (ارجمندی، ۱۳۹۱: ۵۸). راهبردهای قرآن در مقابله با نابرابری‌ها شامل آن دسته از تصمیم‌ها و نگاه‌ها و آموزه‌های معرفتی، بینشی، ارزشی کلان و اندیشه‌های اصلاحی است که در پی آن است که به‌صورت بنیادین و ساختاری به حذف و طرد عوامل نابرابری‌ها بپردازد.

نابرابری اجتماعی: نابرابری اجتماعی^۱ اصطلاحی است که جامعه‌شناسان برای بیان نابرابری‌ها و تفاوت‌های اجتماعی استفاده کرده‌اند. همچنین وضعیتی است که در چارچوب آن انسان‌ها دسترسی نابرابری به منابع با ارزش، خدمات و موقعیت‌های جامعه دارند (لهسایی زاده، ۱۳۷۷: ۶). نابرابری، نزدیک به مفهوم قشربندی است که افراد جامعه در میزان برخورداری از ارزش‌ها و امتیازات کمیاب اجتماعی، همچون قدرت، ثروت و منزلت تفاوت دارند. این تفاوت، خود را در قالب قشرها و لایه‌های متفاضل و سلسله مراتبی متبلور می‌سازد (گلستانی، ۱۳۹۱، ۳: ۸-۷). می‌توان گفت قشربندی، نابرابری نهادینه‌شده و ساختاریافته است (لهسایی زاده، ۱۳۷۷: ۷).

۳. راهبردهای قرآن کریم در مقابله با نابرابری‌های اجتماعی

اینک با توجه به شناخت مفاهیم، از رهگذر آموزه‌های قرآن به تبیین راهبردهای مقابله با نابرابری‌های اجتماعی در دو حوزه اصلاحات فردی و اصلاحات اجتماعی خواهیم پرداخت. شایان ذکر است که اصلاحات فردی شامل اصلاحات بینشی و اصلاحات ارزشی است.

الف) راهبردهای فردی

1. Inequality social.

اصلاحات بینشی: بینش‌ها و باورها عناصر اصلی نظام فرهنگی یک جامعه است. زمانی فضیلت‌های انسانی در یک جامعه قوام و نظام می‌یابد که شاکله نظام فرهنگی و اجتماعی آن مبتنی بر بینش‌ها و ارزش‌ها و هنجارهای مطلوب باشد که نقش کلیدی در حیات انسانی بر عهده دارد و اساساً مطلوب بودن یا نبودن جامعه به این عناصر اصلی وابسته است درواقع فرهنگ در کلیت خود چیزی جز عینیت یافتن باورها و هنجارها نیست که التزام به آن‌ها برای تعالی و تداوم و همبستگی اجتماعی ضروری است (نظری، ۱۳۹۵: ۱۳-۱۴)؛ ازاین‌رو قرآن در اولین گام فرهنگی، اصلاحات انسان‌شناختی به معنای تغییر در نگرش و بینش به انسان، به‌عنوان عنصر اصلی همه تحولات زندگی اجتماعی را دنبال کرده است.

انسان‌شناسی درمجموع با مباحثی چون بازشناسی هویت انسان، جایگاه انسان در نظام هستی، ابعاد وجود انسان، ارزش‌ها، توانایی‌ها، نیازها، خواسته‌ها و آگاهی‌های انسان و نظایر آن سروکار دارد (رهنمایی، ۱۳۸۸: ۷۴). یکی از مسائل زیربنایی علوم انسانی، شناخت دقیق و جامع چیستی و هویت انسان است که درآمد ورود به همه علوم انسانی است. بی‌تردید نگرش‌های متفاوت به انسان، نتایج گوناگونی را در حوزه‌های مربوط به مساوات، عدالت، برادری و دیگر مفاهیم اجتماعی دارد؛ بنابراین مناسبات اجتماعی و نحوه تعامل و به‌طورکلی زیست جهان اجتماعی کسی که معتقد به برتری برخی انسان‌ها در اصل خلقت است بسیار متفاوت با کسی است که همگان را در اصل خلقت برابر می‌داند؛ چراکه نظام ارزشی و اخلاقی و هنجاری و حقوقی انسان‌ها ریشه در نظام شناختی آنان دارد. ازاین‌رو تبیین نگاه انسان‌شناختی قرآن، نقش مهمی در تبیین نظام اجتماعی مطلوب اسلام دارد؛ بنابراین مهم‌ترین شاخصه‌های انسان‌شناختی قرآن به شرح ذیل ارائه می‌گردد.

کرامت ذاتی: از دیدگاه اسلام انسان به ما هو انسان، مجرد از هر بدی، دارای مقام بالایی نسبت به دیگر موجودات است و به‌اصطلاح از کرامت ذاتی برخوردار است؛ این نوع کرامت، به‌طور تکوینی در پرتو نعمت‌ها و قابلیت‌های خاصی که خداوند به بنده‌اش اعطا کرده و در نهاد او به ودیعه گذاشته‌شده است و اختیار

انسان در کسب این مقام نقش ندارد. به واسطه این فضیلت، انسان در مرتبه‌ای قرار می‌گیرد که برتر از دیگر موجودات است (سلطانی، ۱۳۸۵: ۳۳).

قرآن کریم می‌فرماید: «ما فرزندان آدمی را گرامی داشتیم و آنان در صحرا و دریا بر مرکب‌های راهوار سوار کردیم و از نعمت‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم» (اسراء: ۷۰). از این آیه استنباط می‌شود هر کمالی که در دیگر موجودات هست، حدّ اعلای آن در بشر وجود دارد. این کرامت یک وجه عمومی و کلی دارد که همه انسان‌ها را شامل می‌شود؛ از این رو حتی انسان‌های مشرک، کافر و فاسق از این نوع کرامت برخوردار هستند (طباطبایی ۱۴۱۷ ق، ۱۳: ۱۵۵).

مقام خلیفه‌اللهی (بقره: ۳۰)، علم به اسماء الهی (بقره: ۳۱)، مسجود فرشتگان (بقره: ۳۴)، حامل بار امانت الهی بودن (احزاب: ۷۲)، تسخیر زمین و آسمان برای انسان (یوسف: ۱۰۰) و اختیار و آزادی او (: بقره: ۲۵۶) از شاخصه‌های کرامت ذاتی انسان در اسلام است که پرداختن بدان از اهداف این مقاله نیست. بر اساس آموزه‌های قرآن، ایمان اجباری هیچ اهمیت و اعتباری ندارد بلکه به جهت حفظ کرامت انسان، گزینش اختیاری و آگاهانه افراد، یک اصل گریزناپذیر در آموزه‌های اسلام است و همچنین دین اسلام به‌منظور حفظ شرافت و عزت انسان، نگرش طبقاتی را نفی می‌کند و آن را با کرامت وی ناسازگار می‌داند. این کرامت منحصر به یک شخص یا گروه و یا نژاد خاصی نیست بلکه همه فرزندان آدم را شامل می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۵: ۳۳).

در فرهنگ بومی شبه‌جزیره عربستان، نگرش تفاخر طلبی، آنقدر عمیق و گسترده بود که حتی آداب عبادی را هم دربرمی‌گرفت؛ با دقت در بعضی از آیات چنین به دست می‌آید که در اذهان پاره‌ای از اشراف که مسلمان شده بودند، این باورها (تعصبات طبقه‌ای) همچنان ریشه داشت و قرآن کریم در بسیاری از موارد این عقاید را مطرح کرده بر آن‌ها خط بطلان کشیده است، از جمله آن که در آداب برگزاری مراسم حج، اشراف در عرفات از منطقه‌ای که عموم مردم روانه می‌شدند، حرکت نمی‌کردند و این عمل را برخلاف شأن خود قلمداد می‌کردند قرآن به

آنان تذکر می‌دهد که این قبیل بینش‌های طبقاتی را کنار بگذارید (بقره: ۱۹۹). در جامعه طبقاتی، توده‌های مردم به‌عنوان افراد پست به شمار می‌آیند و یکی از عوامل گریز اشراف از پذیرش دین الهی آن بود که عموم مردم به این ادیان روی می‌آوردند (سلطانی، ۱۳۸۵: ۳۳). قرآن کریم دیدگاه جامعه اشرافی و طبقاتی را به موضوع دین‌باوری افراد عادی، چنین گزارش می‌دهد: «آیا به تو ایمان بیاوریم درحالی که افراد فرومایه از تو پیروی می‌کنند؟» (شعرا: ۱۱۱).

برابری در اصل آفرینش: قرآن کریم نمونه‌هایی از بینش و باورهای عمیق و کهن برخی جوامع، درباره خودبرترینی قومی و نژادی را ارائه می‌کند و مردمی را که در کثرت مال و اولاد به همدیگر فخرفروشی می‌کردند، شدیداً توبیخ می‌کند (ر.ک: تکاثر: ۱). بی‌گمان این نگاه تبعیض آلود تاریخی، ریشه در فراموشی انسان از خلقت اولیه خود دارد و به تبع این فراموشی، ویژگی‌های قومی، قبیله‌ای، زبانی، جنسی و... عامل بنیادین در شکل‌گیری تمایزات و طبقه‌بندی‌های جوامع انسانی بوده است. از همین جهت قرآن در آیات متعددی (انعام: ۹۸؛ اعراف: ۱۸۹؛ لقمان: ۲۸؛ زمر: ۶) در پی توجه و آگاهی دادن انسان به برابری و وحدت در اصل خلقت و توجه به این حقیقت است که نسل حاضر بشر با همه انتشار و کثرتی که دارد منتهی به یک نفر است و آن آدم است که قرآن کریم او را مبدأ نسل بشر فعلی دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۷: ۲۸۸). همه افراد بشر با تنوع خلقت و خلق‌و‌خوی متفاوت و استعدادها و ذوق‌های مختلف، همه به یک ریشه بازمی‌گردد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۹: ۳۸۰). قرآن در افقی گسترده از مساوات انسانی سخن می‌گوید و در تعبیری عجیب و بی‌نظیر کشتن و حیات دادن به یک انسان را به منزله کشتن و حیات دادن به همه انسان‌ها می‌داند و به رساترین و عام‌ترین وجه ممکن حقوق بشر و برابری همه انسان‌ها را اعلام می‌کند (مائده: ۳۲).

شکی نیست که انسان‌ها از نظر جسمی، روحی، فکری و اخلاقی با هم متفاوت‌اند بخشی از این تفاوت‌ها در ذات انسان‌هاست و زاییده‌ی اعمال اختیاری انسان نیست. قرآن کریم به جهت تحکیم و تقویت آگاهی انسان‌ها به

بیان فلسفه تفاوت‌های ذاتی انسان‌ها پرداخته است. از دیدگاه قرآن یکی از علل این تفاوت‌ها، امتحان و آزمایش انسان‌ها است: «وَرَفَعَ بَعْضُكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (انعام: ۱۶۵). در آیاتی دیگر اختلاف ذاتی انسان‌ها را صرفاً وسیله‌ای برای تعامل انسان‌ها و تسهیل روابط اجتماعی می‌داند (حجرات: ۱۳): زیرا انسان، مدنی بالطبع است و احتیاج به هم‌نوع خود دارد (طیب، ۱۳۷۸، ۱۲: ۲۳۲). علامه طباطبایی در توضیح این آیه چنین می‌گوید: «ما شما را به‌صورت شعبه‌ها و قبیله‌های مختلف قراردادیم، نه برای اینکه طایفه‌ای از شما بر سایرین برتری داشت بلکه صرفاً برای این که یکدیگر را بشناسید و امر اجتماعتان و مواصلات و معاملاتتان بهتر انجام گیرد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۱۸: ۳۲۶).

برابری انسان‌ها در حکمت و هدف خلقت: بنا بر آموزه‌های قرآنی همه عالم هستی به‌ویژه انسان بر اساس حکمت و هدف خلق شده‌اند (مؤمنون: ۱۱۵). علامه جعفری حکمت خلقت را چنین بیان می‌دارد: «حکمت خلقت، عبارت است از گسترش و اشراف «من انسانی» بر جهان هستی به جهت قرار گرفتن من، در جاذبه کمال مطلق، به‌وسیله تکاپوی‌های صادقانه در مسیر حیات معقول که به لقاءالله منتهی می‌گردد. این است معنای آن عبادتی که خداوند در قرآن آن را هدف خلقت جن و انس معرفی فرموده است (جعفری، ۱۳۶۹: ۲۷-۲۸)؛ و همه انسان‌ها در این هدف و حکمت مساوی‌اند. (ر.ک: ذاریات: ۵۶).

بدون برخورداری از شرایط و زمینه‌ها و استعدادهای ذاتی برابر، تحقق هدف همگانی خلقت، امری نامعقول بلکه ناممکن است. از این رو قرآن، در یک مرحله اصل خلقت اولیه همه انسان‌ها را بدون توجه به جنسیت و سایر تمایزات ظاهری، بر اساس فطرت الهی می‌داند (روم: ۳۰) و در جایی دیگر هدایت‌های اعطایی از ناحیه پروردگار را عمومی و همگانی می‌داند و نه ذکورت را شرط و نه انوشت را مانع برخورداری از آن قلمداد نموده است؛ بلکه انسان را مخاطب قرار داده و خود را «هدی للناس» (بقره: ۱۸۵) راهنما و هدایتگر مردم معرفی می‌کند. **برابری زن و مرد در حقوق و نفی نابرابری جنسیتی:** اصالت جنسیت

و برتری جنس مرد، یا نابرابری جنسیتی یا قشربندی جنسیتی^۱ به معنای هرگونه رفتار، سیاست، زبان و دیگر کنش‌هایی است که نشان‌دهنده دیدگاه ثابت، فراگیر و نهادینه‌شده اعضای جامعه نسبت به زنان به‌عنوان موجوداتی فرودست باشد (Krammara, & Treicher, ۱۹۸۵: ۸۵). این تفکر از دیگر شالوده‌های فکری تبعیض آلود جامعه بشری بوده است و پیامد آن تحقیر جنس زن و مناسبات ظالمانه بی‌شماری است که در طول تاریخ بر زن روا داشته شده است.

نگاهی به تاریخ تمدن و فرهنگ جوامع بشری نشان می‌دهد که نابرابری جنسیتی همواره واقعیتهایی توجیه‌ناپذیر بوده و در طول تاریخ بشر به‌طور مستمر مطرح بوده است. چنان‌که اخبار متعدد تاریخی، اوضاع تاریک و فاجعه‌باری از زن در جاهلیت عرب ارائه می‌دهد. سخن خلیفه دوم گواه روشنی بر این امر است؛ او اعتراف می‌کند که زنان در جاهلیت هیچ به حساب نمی‌آمدند: «کنا فی الجاهلیة لانعد النساء شیاً» (بخاری، ۱۴۰۷ ق، ۶: ۶۹)؛ نفرت از دختران (جاحظ، ۱۹۶۸ م، ۱: ۱۶۳؛ ۳: ۲۵۰) و زنده‌به‌گور کردن آن‌ها، رواج ازدواج‌های ظالمانه و تحمیلی، نفی حق انتخاب در ازدواج، (صالح احمد العلی، ۱۹۸۱ م، ۵: ۵۴۴؛ واعظی، ۱۳۸۹: ۱) محرومیت از ارث و به ارث رفتن زن مانند دیگر کالاها (بغدادی، ۱۴۱۰ ق: ۳۲۴)، نمونه‌ای از وضعیت زن در نظام جاهلیت است (تیلا، ۱۳۷۱: ۱۴؛ دورانت، ۱۳۷۰ م: ۱۴). همچنین برخی آیات قرآن کریم مؤید این گزارش‌های تاریخی است. در این آیات، به‌طور مستقیم یا در ضمن بیان برخی از احکام، وضعیت آشفته و تعارضات و تضادهای بینشی و ارزشی و هنجاری را نسبت به زن در جاهلیت بیان می‌کند (نساء: ۲۳ - ۱۹؛ احزاب: ۳۳؛ نور: ۳۳؛ نحل: ۵۹ - ۵۸).

قرآن برای رفع هرگونه شبهه تفاضل در خلقت اولیه نوع بشر، ازجمله تفاضل جنسیتی، مراتب متعددی از آفرینش انسان را بیان می‌کند. در آغاز به بیان ماده اولیه خلقت انسان می‌پردازد: «إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ» (ص: ۷۱). سپس از تسویه و تکمیل و درست و نیکو کردن آن سخن می‌گوید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ» و در مرحله بعد، از دمیدن روح خودش در آن خبر می‌دهد: «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (ص: ۷۲).

1. gender Inequality.

و در مرحله آخر سجود ملائکه در برابر خلقت جدید را بیان می‌کند. برآیند آیات مذکور، یکسان بودن همه انسان‌ها بدون هیچ استثناء در سرشت اولیه انسان و همه مراحل خلقت است.

قرآن در موارد دیگری هم با خطاب عام به همه مردم، اشتراک همه انسان‌ها را در یک پدر و مادر بیان می‌کند (حجرات: ۱۳) و هرگونه تمایز و تفاوت در سرشت اولیه زن و مرد را نفی می‌کند و در سخنی دیگر به صراحت از عدم تفاوت جنسیتی در بهره‌مندی از استعداد و ظرفیت برخوردار از تحصیل کرامت‌های انسانی و اخلاقی و ارزشی و زندگی پاک سخن می‌گوید: «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثٰی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَیَآةً طَیِّبَةً» (نحل: ۹۷). بر اساس این آیه «انسان موجودی است که حقیقت او را، روح ملکوتی و خداگرایی او تشکیل می‌دهد؛ روح ملکوتی «مجرد» است و موجود مجرد نه زن است و نه مرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۲). بر اساس اشتراکات فراوان فطری و ذاتی زن و مرد که در مباحث پیش از آن سخن رفت می‌توان گفت که اصل، همسانی و هم‌ترازی زن و مرد در حقوق است همانند: حق حیات، حق آزادی عقیده، حق آزادی بیان، حق تعلیم و تعلم، حق مالکیت و استقلال مالی، حق ارث، حق وصیت و ... (بقره: ۱۸۰، بقره: ۱۹۵، بقره: ۲۱۷، نساء: ۱۲، مائده: ۱۰۶، احزاب: ۳۵، حدید: ۱۸، علق: ۴ و ۵).

در اسلام، زن در تمامی احکام عبادی و حقوق اجتماعی شریک مرد است و نیز مانند مردان می‌تواند مستقل باشد و هیچ فرقی با مردان ندارد. اندک تفاوت‌هایی که در برخی از موضوعات فقهی و حقوق وجود دارد مرتبط به مسئولیت‌ها و وظایف و نقش‌های اجتماعی است که هریک بر اساس خصوصیات جنسیتی خود بر عهده‌دارند (نیلساز، ۱۴۰۴: ۱۷۶). این تفاوت‌ها که در آن ذکورت شرط است عمدتاً در موضوع حکومت، قضاوت، جهاد (جنگ و قتال) و ... است که هیچ انسان آگاهی آن‌ها را نشانه فضیلت و برتری مرد بر زن به شمار نمی‌آورد؛ آن‌ها بخشی از پایه نظام اجتماعی قرآن است و منطبق بر اصل عدالت است که قرآن در جهت تثبیت و نهادینه کردن آن‌ها کوشش نموده است مانند اعطای مسئولیت اقتصادی و مدیریت خانواده به مردان (نساء: ۳۴) که به معنای تعهد ایشان در برابر

زن و فرزندان نسبت به پرداختن هزینه‌های زندگی و پرداخت مهر و تأمین زندگی آبرومندانه همسر و فرزند است. ناگفته پیداست که سپردن این وظیفه به مردان نه دلیل بالاتر بودن شخصیت انسانی آنها است و نه سبب امتیاز آنها در جهان دیگر (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳: ۳۷۱). گواه بر این مدعا آیه ۳۵ سوره احزاب است: «همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان فرمان‌بردار خداوند و زنان فرمان‌بردار خداوند، مردان راست‌گو و زنان راست‌گو، مردان صابر و زنان صابر، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق‌کننده و زنان انفاق‌کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاک‌دامن و زنان پاک‌دامن و مردانی که بسیار یاد خدا می‌کنند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای آنان آموزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است».

اما دسته‌ای دیگر از تمایزات نیز به دلیل دربرداشتن ستم آشکار یا پنهان، غیر منطبق با نظام بینشی اسلام است. کلیشه‌های جنسیتی موهومی که به فرزند پسر، ارزشی بیش از فرزند دختر می‌دهند یا جرائم و تخلفات جنسی زن، در مقایسه با جرائم و تخلفات مشابه مرد، تنگ و رسوایی بیشتری برای او و خانواده‌اش اثبات می‌کنند و تفاوت زن و مرد در برخورداری از حق مالکیت، نمونه‌هایی از این قسم تمایزات‌اند که قرآن به‌شدت با آنها مبارزه کرده است (بستان، ۱۳۸۵: ۸۱).

اصلاحات ارزشی: چنان‌که بیان شد ایجاد نظام باورها و بینش‌ها زمینه‌ساز تولید و پذیرش ارزش‌ها و تسهیل تحقق هنجارهاست؛ بنابراین قرآن برای مقابله با نابرابری‌ها بعد از تغییر در نظام باورها به تغییر در ملاک‌های منزلت و ارزش‌گذاری توجه کرده است.

مجموعه‌ای از اهداف، نگرش‌ها، عقاید و اموری که مهم‌تر از سایر امور هستند و برای اکثریت اجتماع مطلوب تلقی می‌گردد را می‌توان جزو ارزش‌ها محسوب کرد. پس ارزش‌ها احساسات ریشه‌دار و عمیقی است که اعضای جامعه در آن شریک‌اند این ارزش‌ها اعمال و رفتار جامعه را تعیین می‌کند (کوئن، ۱۳۷۲:

۶۱) و البته نظام ارزشی جامعه، سازنده نظام منزلتی جامعه است.

واژه منزلت (اعتبار اجتماعی) در زبان انگلیسی از واژه‌ی لاتین Praestigia به معنای احترام، عزت و حیثیت است. منزلت به معنای تفاوت در میزان احترام یا شأن است که دیگران به افراد و گروه‌ها نسبت می‌دهند (گیدنز، ۱۳۷۳: ۴۱۳). منزلت را می‌توان از طریق کوشش فردی کسب کرد یا آنکه الزامات و شرایط آن را از طریق ارث صاحب شد پاداش و امتیازات مادی یا نمادین که به فرد داده می‌شود وجود منزلت فرد را تأیید و از وجود منزلت حکایت می‌کنند. در هر جامعه با توجه به ارزش‌های فرهنگی رایج در آن جامعه، برخی گروه‌ها دارای منزلت و با ارزش شناخته شده و برخی دیگر از لحاظ دارا بودن منزلت ناتوان و ضعیف، طبقه‌بندی می‌شوند. نابرابری منزلتی به معنای تراکم منزلت (پرستیژ، حیثیت، آبرو، نفوذ، عزت و احترام) در موقعیت‌های راهبردی همچون مناصب سیاسی کلان است. به نظر می‌رسد در بین منابع «منزلت» سهم قدرت سیاسی از سایر منابع بیشتر است. به این دلیل ارباب قدرت، در فرایند اعمال قدرت و کسب سلطه پایدار، در توزیع مناصب سیاسی برخی افراد و گروه‌ها را از دست‌یابی به منابع و فرصت‌ها محروم و برخی را بهره‌مند می‌سازند و مناصب سیاسی به نوبه خود سبب دستیابی به سایر منابع کمیاب (ثروت، منزلت) اجتماعی می‌شود و این چرخه، پیوسته، تولید نابرابری می‌کند و گاه به انسداد اجتماعی و نافرمانی مدنی منتهی می‌شود.

در جوامع بهره‌مند از جهان‌بینی و ایدئولوژی مادی گرا ارزش‌یابی افراد بر پایه میزان قدرت و ثروت و مکنت و امتیازات اجتماعی آن‌ها است بی‌تردید طبقات پایین جامعه منزلت و اعتبار اجتماعی پایین‌تری خواهند داشت اقشار متمکن به استناد همین موقعیت برتر به خود اجازه می‌دهند تا فرهنگ و نظام ارزشی برخاسته از اعتقاد و احترام خویش را بر دیگران تحمیل کنند و معمولاً جز در مواردی که تأمین منافع آنان اقتضا کند از پذیرش و تمکین قوانین اجتماعی سرباز می‌زنند (گلستانی، ۱۳۹۱: ۱۹-۲۰)؛ اما قرآن منزلت‌ها و ارزش‌گذاری‌های مبتنی بر ثروت و قدرت را به شدت محکوم می‌کند (سبأ: ۳۵) و با توجه دادن مخاطبان به کرامت ذاتی و مقام خلیفه الهی انسان (بقره: ۳۰) سعی در اصلاح

نظام ارزشی و منزلتی جامعه دارد. بر این اساس، پروردگار، پیامبر را به حمایت از مؤمنان محروم از امتیازات اجتماعی و رد منش اشرافی گری دستور می‌دهد (انعام: ۵۲) و در کلامی دیگر تحقیر و استهزاء مؤمنان از طبقات پایین دست جامعه را به شدت مورد نکوهش قرار داده است؛ بر اساس همین آموزه‌های الهی، نوح از طرد مؤمنان فرودستی که در زمان او از طرف اشراف، فرومایه قلمداد می‌شدند امتناع کرد (هود: ۲۹). قرآن در تغییر ملاک‌های منزلت و ارزش‌گذاری جامعه علاوه بر بیان فلسفه تفاوت‌های اجتماعی انسان‌ها که از آن سخن رفت، ملاک‌های ارزش‌گذاری و منزلت اجتماعی نوینی به بشر ارائه می‌دهد؛ که اساسی‌ترین آن‌ها بدین شرح است:

ایمان به اصول بنیادی دین: از نظر قرآن، انسان‌ها به تناسب میزان و تقدم زمانی که از ایمان برخوردارند ارزش‌گذاری می‌شوند (واقعه: ۱۱ - ۱۰). نقش ایمان در دستیابی به منزلت اجتماعی (مجادله: ۱۱) و ایجاد استحقاق و اولویت در تصدی امور را می‌توان از آیات مختلف قرآن به دست آورد. از نظر قرآن افراد با ایمان با کافران و خاطیان و جرم‌پیشگان، برابر نیستند (سجده: ۱۸؛ قلم: ۳۵)؛ هرچند این آیات و آیات پیشین ناظر به پاداش‌های اخروی در روز قیامت است ولی علما از این آیات، اولویت اهل ایمان در تصدی نقش‌های مدیریتی و سیاسی را استخراج نموده‌اند (طوسی، بی‌تا، ۸: ۳۰۵؛ فصیحی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۹۷). شاید دلیل عمده ارزش‌گذاری انسان‌ها بر محور ایمان، به کارکردهای اجتماعی ایمان برمی‌گردد. ایمان، خاصه در مراتب عالی‌اش انسان‌ها را از هر فردیت، خودخواهی، قوم‌محوری و نژادگرایی و نگاه استثمار و اتخاذ و ایجاد مناسبات ستمگرانه نسبت به غیر بر حذر می‌دارد؛ پذیرش مسئولیت اجتماعی، مقدس شمردن عدالت، پرهیز از طمع و ایستادگی در برابر ستم، از کارکردهای ایمان دینی است (مطهری، ۱۳۸۸، ۲: ۴۷). رعایت عدالت، احسان و اولویت‌ها، تقدم دیگران بر خویش در تعاملات اجتماعی همه از کارکردهای اجتماعی ایمان توحیدی است. به همین دلیل قرآن کریم ایمان توحیدی را عامل رشد و پویایی انسان قلمداد کرده (بقره: ۱۸۶) و فقدان آن را مایه انحطاط می‌داند.

نتیجه اینکه ارزش‌گذاری و قشربندی مبتنی بر ایمان، در راستای مساوات و رفع نابرابری‌هاست؛ به همین دلیل قرآن هدف بعثت انبیاء الهی که بزرگ‌ترین منادیان و دعوت‌گران به ایمان توحیدی بوده‌اند را دادگستری می‌داند (حدید: ۲۵).

تقوی: بر اساس آنچه بیان گردید مردم از جهت انسانی همه با هم برابرند و هیچ اختلاف و فضیلتی در بین آنان نیست و کسی بر دیگری برتری ندارد باین حال این فطرت و جبلت در هر انسانی است که به دنبال کمالی می‌گردد که با داشتن آن از دیگران ممتاز شود و در بین اقران خود دارای شرافت و کرامتی خاص گردد و از آنجایی که عامه مردم دل‌بستگی‌شان به زندگی مادی دنیا است قهراً این امتیاز و کرامت را در همان مزایای زندگی دنیا یعنی در مال و جمال و حسب و نسب و امثال آن جستجو می‌کنند و همه تلاش و توان خود را در طلب و به دست آوردن آن به کار می‌گیرند تا با آن به دیگران فخر بفروشند و بلندی و سروری کسب کنند؛ درحالی که این گونه مزیت‌ها، موهوم و خالی از حقیقت است و ذره‌ای از شرف و کرامت به آنان نمی‌دهد و او را تا مرحله شقاوت و هلاکت ساقط می‌کند. آن مزیتی که حقیقی است و آدمی را بالا می‌برد و به سعادت حقیقی‌اش که همان زندگی طیبه و ابدی در جوار رحمت پروردگار است می‌رساند، عبارت است از تقوی (حجرات: ۱۳). بر این اساس تقوی، ملاک ارزشی و منزلتی دیگری است که در نظام اجتماعی اسلام جایگاه، صلاحیت و برتری اشخاص با آن سنجیده می‌شود. در یک تعریف ساده تقوی در نظام اجتماعی اسلام، عبارت است از التزام عملی به هنجارها و احکام شرعی؛ در نظام اجتماعی اسلام کسانی که از این معیار، بهره بیشتری دارند از جایگاه و کرامت بالاتری برخوردارند و شایستگی بالاتری برای تصدی نقش‌های اجتماعی دارند چراکه این اصل نیرومند، مانع تعدی به حقوق دیگران و نقض هنجارهای اجتماعی می‌شود. بصیرت و روشن‌بینی (انفال: ۲۹) و توانایی بر حل مشکلات و غلبه بر بن‌بست‌ها (طلاق: ۲) از آثار تقوی شمرده شده است؛ بنابراین واگذاری امور به افراد داری تقوی، اولین و مهم‌ترین گام در تحقق مساوات اجتماعی است. پس نتیجه و ثمره تقوا اختصاص به فرد ندارد، بلکه تقوا ضابطه‌ای

است که سبب همیاری و هم‌نوایی عمومی با پابرهنگان و ستمدیدگان می‌شود؛ چراکه مبارزه با ظلم و نابرابری و تبعیض‌های ناروای اجتماعی و خیانت در اموال دیگران به‌ویژه بیت‌المال، نیز رعایت حقوق دیگران از مصادیق تقوی است. شاید به همین دلیل است که خداوند آبادانی دنیا و ریش رحمت الهی فراگیر الهی را مشروط به تقوی و پارسایی آدمیان کرده است (اعراف: ۹۶).

علم و آگاهی: از مواردی که بشر در زندگی جمعی، با آن مشکل فراوان داشته و مورد ظلم و تبعیض و سوءاستفاده بسیار قرارگرفته است فقدان آگاهی است. جهل، ویرانگر پایه‌های جامعه است و می‌تواند بسیاری بنیادهای فرهنگی و تمدنی را نابود سازد چنان‌که پیامبر فقر آگاهی و فرهنگی را شدیدترین انواع فقر و افراد و جامعه دچار چنین فقری را مرده واقعی می‌داند (طبرسی، ۱۳۸۸، ۲: ۷۲۵). قرآن کریم شاخص مهم جامعه عرب قبل از اسلام را که مشحون از انواع نابرابری‌ها و تبعیض‌ها بود، جهل می‌داند. «حمیه الجاهلیه»، «تبرج الجاهلیه»، «حکم الجاهلیه» و «ظن الجاهلیه» از ویژگی‌های جامعه عرب پیش از اسلام است که قرآن از آن سخن گفته است (احزاب: ۳۳؛ مائده: ۵؛ آل عمران: ۲۵۴؛ فتح: ۲۶). ستمگران و مستبدان به این دلیل بر جامعه مسلط می‌شوند که مردم به ژرفای حقیقت انسان، مبانی و معیارهای برتری انسان آگاه نبوده‌اند و سلطه‌گران سوار بر مرکب نادانی توده‌ها چه ستم‌ها و بی‌عدالتی‌ها رقم می‌زنند بسیاری از مردم در برخی فرهنگ‌ها و نظام‌های فکری و اجتماعی گاه بر اثر جهل فیلسوفان و نظریه‌پردازان تربیت‌شده به‌دوراز دامن وحی و گاه بر اثر القائات ناصحیح استثمارگران، خود را از اساس و ذات، بدبخت و برده و محروم و ناتوان می‌انگارند. چنان‌که ارسطو معتقد بود برخی به‌صورت فطرتی برده آفریده شده‌اند و باید درکارهای سطح پایین گماشته شوند. نگاه بسیاری از مستشرقان - که تئوری پرداز استثمارگران بوده‌اند - به جوامع غیر اروپایی به‌ویژه جوامع شرقی همین نگاه تحقیرآمیز بوده و هست (منتسکیو، ۱۳۵۵: ۴۱۵) و برخی دیگر با تکیه بر این انگاره‌ها، خود را نژاد برتر و سزاوار به امتیازات بالاتر می‌دانند. اسلام برای غلبه بر چنین کلیشه‌های نهادینه‌شده که تولید نابرابری

ساختارمند می‌کند به‌صراحت از برابری همهٔ انسان‌ها سخن گفته و پیامبر در توصیفی زیبا همهٔ انسان‌ها را همانند دانه‌های شانه، برابر و یکسان دانسته‌اند (حلوانی، ۱۴۰۸ ق، ۱: ۳۹).

قرآن در کنار تزکیه، تعلیم را از وظایف پیامبران شمرده و در آیه ۱۲۹ سوره بقره تعلیم را مقدم بر تزکیه آورده است از دیدگاه مفسران علت این تقدم، موقوف بودن تزکیه و طهارت، بر علم و آگاهی است چه تزکیه شخصی و چه تزکیه جامعه از هر نوع نابرابری و تضادهای طبقاتی (: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱: ۴۵۷). سواى از نادانی توده‌ها، ناآگاهی حاکمان، به حقوق شهروندان و اختلاف در سازوکار و روش‌های دستیابی به حقوق یکسان، از دیگر معضلات جوامع بشری بوده است. از این‌رو یکی از مباحث پررونق در این عصر، مفاهیم عدالت، مساوات، معیارها و سازوکارهای مرتبط با اجرای آن است (ر.ک: رالز، نظریه عدالت). اگر ناآگاهی شهروندان به عدالت، می‌تواند زمینه‌هایی ایجاد کند که موجب ناعدالتی گردد، ناآگاهی حاکمان در این‌باره نقشی مهم و اساسی‌تر بازی می‌کند. از این‌رو در منابع دینی و در بن‌مایه‌های نظری اندیشه و فرهنگ دینی، از برتری و جایگاه و موقعیت برتر صاحبان علم و آگاهی سخن به میان می‌آید: «آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند، مساوی نیستند» (زمر: ۹)، «نابینا و بینا، مساوی نیستند» (انعام: ۵۰) و این برتری، هم در پاداش اخروی است هم در پیشداری و پیشگامی عالمان و اندیشه‌ورزان در تصدی امور جامعه است. در این صورت است که جامعه به سمت کاهش نابرابری‌ها و رفع بی‌عدالتی‌ها گام برمی‌دارد.

جهاد: مشکل ارتباط انسان‌ها با هم‌نوعان خود موضوعی است که باوجود حب ذات و خودخواهی‌ها در اشکال مختلف اجتماعی مانند حاکمیت تفرعنی، تعصبات قومی، منافع طبقاتی و امت‌ها ظهور می‌کند. بی‌تردید علم و آگاهی و تجربه به‌تنهایی نمی‌تواند به حل این مشکل بیانجامد. شهید «صدر» معتقد است علم درد را شناسایی می‌کند ولی درمان مسائل انسانی نیازمند انگیزه‌هایی است که با دانش به دست نمی‌آید چراکه برای رفع این مشکلات چه‌بسا با مصالح فردی و گروهی آنان (صاحبان قدرت و ثروت) در تراحم باشد

(حکیم، ۱۳۸۸: ۹۹ - ۹۳؛ خیری، ۱۳۹۳: ۱۴۶). اسلام برای حل این مشکل، راه‌هایی پیش روی انسان نهاده است. یکی مبارزه با نفس خود که ریشه بروز مشکلات در روابط و مناسبات با هموعان خود است (جهاد اکبر) که دعوت به ایمان و تقوی در همین راستاست و دیگری رویارو شدن با کسانی که قصد بهره‌کشی و ظلم را دارند (جهاد اصغر).

از نظر صدر مقابله با زور مداران و ثروتمندان و پذیرفتن خطر رویارویی با آنان که بزرگ‌ترین عاملان و حامیان و نشر دهندگان نابرابری‌ها بوده‌اند بدون اعتقاد به آموزه‌های دینی حاصل نمی‌شود (حکیم، ۱۳۸۸: ۱۲۲ - ۱۲۱). براین اساس، اسلام بابی بنام «جهاد»، به روی انسان‌ها گشوده است که مرگ در این مسیر (شهادت) را برترین مرگ‌ها معرفی می‌نماید. (رک: کلینی، ۱۴۱۳ ق، ۲: ۳۴۸) بنابراین، آنان (مجاهدان) در قشر بندی اسلامی از ارزش و فضل و جایگاه برتری برخوردارند (نساء: ۹۵). خدای تعالی مجاهدان با مال و جان خود را بر نشستگان از حیث درجه برتری داده (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۵: ۴۵)؛ چرا که محو نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها بدون جهاد با مستکبران و استضعاف ممکن نیست و البته اسلام برای خروج از استضعاف، نقش مهمی را بر عهده خود محرومان و مستضعفان قرار داده است که با مبارزه و جهاد حقوق برابر خود را استیفا کنند (حکیم، ۱۳۸۸: ۲۰۲ - ۲۰۱).

ب) اصلاحات اجتماعی

نظام اجتماعی اسلام بر قاعده نظام فرهنگی برگرفته از دین استوار است براین اساس در این نظام باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی، تعیین‌کننده روابط و مناسبات اجتماعی است. قرآن همگام و همسان با تلاش برای تربیت انسان از طریق تغییر در نظام باورهای وی، مدیریت جامعه و اصلاح نارسایی‌ها و کاستی‌های آن را به‌عنوان بستر شکل‌گیری و ظهور ناترازی‌ها و ناهمسانی‌ها دنبال کرده است. نابرابری سیاسی و اقتصادی در کنار نابرابری منزلتی دو ضلع دیگر نابرابری‌های اجتماعی است. قرآن کریم برای مهار و حذف این نوع از بی‌عدالتی‌ها، مواجهه فرهنگی با دو سازه‌ی اجتماعی قدرت و ثروت به‌عنوان

دو منبع کمیاب اجتماعی و محل نزاع انسان‌ها را از دیگر راهبردهای خود قرار داده است که در این بخش از نوشتار مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

اصلاحات نگرشی در سازه قدرت: جامعه‌شناسان در تعریف قدرت گفته‌اند: «توانایی متفاوت در کنترل منابع که موجب پیدایش روابط ساختاری و نامتقارن سلطه و فرمان‌برداری کنشگران اجتماعی شده است و قدرت به وسیله سه ابزار کلیدی: کنترل بر منابع مادی، مردم و عقاید، در نظام‌های اجتماعی به وجود می‌آید» (گرب، ۱۳۷۳: ۲۲۴). بسیاری از جامعه‌شناسان قدرت و چیرگی و سلطه سیاسی که یک شخص یا گروه آن را از راه زور به دست آورده عامل بسیار مهم در پیدایش و پراکنش نابرابری و تضاد و برخوردهای اجتماعی می‌دانند (کمالی، ۱۳۷۹: ۱۲۰-۱۲۱). به عقیده لنسکی حاکمان با توجه به سلطه‌ای که بر منابع کمیاب مثل دارایی و منزلت اجتماعی دارند می‌توانند نابرابری را افزایش و یا کاهش دهند (ملک، ۱۳۹۱، ۱۰۳). حتی افرادی چون برتراند راسل معتقدند که برابری قدرت مهم‌تر از برابری ثروت، شرط آزادی بشر است (عالم، ۱۳۷۳: ۸۸؛ راسل، ۱۳۶۷: ۱۰۰).

اگر جامعه را به صورت هرم در نظر بگیریم، نسبت رأس هرم به میانه و قاعده آن، به لحاظ تعداد موقعیت‌ها و افراد از یک سو و مزایای اجتماعی از سوی دیگر، نسبت معکوس دارد؛ یعنی هرچه به رأس هرم نزدیک‌تر شویم، تعدد موقعیت‌های اجتماعی و افراد شاغل در آن کمتر و مزایای اجتماعی تخصیص یافته بیشتر است. در چنین وضعیتی معمولاً تحرک اجتماعی از نوع صعودی آن با محدودیت‌هایی مواجه خواهد بود و همواره برخی سطوح نابرابری به صورتی اجتناب‌ناپذیر تثبیت خواهند شد. شواهد عینی و یافته‌های تجربی، همه گویای آن است که معمولاً کسانی که در رأس هرم قدرت سیاسی - اجتماعی قرار دارند، گرایش مشهودی برای حفظ موقعیت خود دارند. این گرایش محافظه کارانه که منشأ روان‌شناختی دارد سبب می‌شود که دارندگان موقعیت‌های اجتماعی برتر، برای حفظ و استمرار جایگاه خویش از اهرم‌های مختلف سود جویند و از همه امکانات موجود برای فربه‌شدن هرچه بیشتر خود بهره گیرند و با هر وسیله ممکن در فرایند تحرک صعودی گروه‌های پایین‌تر اخلال کنند (گلستانی، ۱۳۹۱: ۲۰)؛ بنابراین در بحث

ساختار حکومت، یکی از مباحث مهم، کیفیت کنترل قدرت است. از نظر قرآن، استفاده از قدرت در راه خدمت به خلق و دفع فساد و دفاع از مظلومان و ایجاد زندگی سالم برای خود و دیگران، نه تنها امری شایسته بلکه بایسته و ضروری (کهف: ۹۵-۸۳؛ اعراف: ۱۰) و شرط لازم برای مبارزه با طغیانگران و رهبری سیاسی و اجتماعی است (طه: ۳۲-۲۹؛ بقره: ۲۴۷)؛ اما اگر قدرت و ثروت به‌دوراز کنترل‌های دینی و نظارت‌های اجتماعی در دست ناهلان قرار بگیرد اقتضائات طبیعی قدرت و ثروت یعنی برتری جوئی، رفاه‌طلبی و تفاخر، سبب شکل‌گیری فرهنگ اشرافیت در جامعه می‌شود. خودنمایی و تجمل‌گرایی اشراف، نه تنها زمینه فساد فزون‌تر در خود آنان می‌شود بلکه جامعه را به تباهی و فساد می‌کشاند. خداوند در قرآن، از این طبقات اجتماعی به‌عنوان مفسدان یاد می‌کند (اعراف: ۷۴).

قرآن برای پیشگیری از مفاسد قدرت به‌ویژه تولید نابرابری، نخست، مشروعیت قدرت را از ناحیه‌ی خداوند دانسته است (انعام: ۵۷؛ مائده: ۵۵ و ۱۲۰). این آیات معنای روشنی دارد و آن اینکه: هرگونه فرمان در عالم آفرینش و تکوین و در عالم احکام دینی و تشریع به دست خدا است و بنابراین اگر پیامبر (ص) مأموریتی پیدا می‌کند آن‌هم به‌فرمان او است (مکارم شیرازی، ۵، ۱۳۷۳: ۲۶۵). همچنین بر اساس آیه ۵۹ سوره نساء هرگونه قدرت را منحصر به خداوند و به فرمان او پیامبر و جانشینان پیامبر دانسته و هر اراده و قدرت سیاسی خارج از این مبنا را نامشروع دانسته است و همهٔ ارکان حکومت را موظف به برخورداری از ویژگی‌هایی همچون ایمان، دانایی و توانایی (یوسف: ۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۰: ۱۰)، عدالت و امانت‌داری دانسته است (نساء: ۵۸). از سوی دیگر بر مشارکت مردم در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی، در قالب «شوری» (آل عمران: ۱۵۹) و «امر به معروف و نهی از منکر» (آل عمران: ۱۱۰) تأکید می‌نماید.

بی‌شک، سازوکارهای فوق، در صورت عمومیت و نفوذ در گستره و عمق جامعه، مانع تمرکز قدرت می‌شود و سبب می‌شود تا مناصب اجتماعی با معیارهای شایسته‌سالاری منطبق با شریعت توزیع شود و راه برای تحرک اجتماعی، اعم از

تحرك صعودی در مسیر ارتقای افراد واجد صلاحیت و تحرك نزولی برای پایین کشیدن و به حاشیه راندن افراد فاقد صلاحیت، فراهم شود و مانع شکل گیری و استمرار نظام قشربندی ظالمانه و تبعیض های ناروا گردد (گلستانی، ۱۳۹۱: ۲۵). بی شک انتقال قدرت سیاسی پس از پیامبر، به کسانی که شایستگی لازم اعتقادی و ارزشی نداشتند سبب بسیاری از ناپایداری ها و نزاع های اجتماعی و در نتیجه، شکل گیری نظام مطلقه سلطنتی شد.

اصلاح نگرشی در سازه ثروت: برخی از جامعه شناسان رابطه و مالکیت اقتصادی را مهم ترین سازه در پیدایش نابرابری های اجتماعی می دانند (کوئن، ۱۳۷۲: ۳۹۳). برخی دیگر مجموعه ای از سازه ها که با یکدیگر رابطه متقابل دارند را سبب پیدایش و پراکنش نابرابری ها می دانند (کمالی، ۱۳۷۹: ۹). از دیدگاه قرآن تمرکز فراوان ثروت، عامل بسیاری از فسادهای اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی همچون تفاخر (هود: ۱۰)، حسادت (ورام بن ابی فراس، ۱۳۶۹، ۱: ۱۲۷)، سرکشی (علق: ۷-۸) و ایستادگی در برابر فرستادگان و مصلحان الهی (سبا: ۳۴) بوده است.

بر این اساس تمرکز ثروت علاوه بر اینکه خود، از نمودهای بارز نابرابری های اجتماعی است زمینه و عامل نابرابرهای مضاعف می شود. هم دستی و هم پیمانی ثروتمندان با صاحبان قدرت برای تحقیر و استخفاف توده ها و طبقات محروم و دست اندازی به ثروت های آحاد جامعه و در نتیجه ایجاد نابرابری های تصاعدی از پیامدهای سوء این تعامل شوم بوده است. بدین جهت بزرگ ترین فریادها علیه مالکیت های بزرگ، در طول تاریخ از طرف انبیاء صورت پذیرفته است (شاله، ۱۸۷۵: ۴۱).

راهبرد اساسی قرآن کریم برای مقابله با نابرابری اقتصادی تغییر در نگرش انسان ها به موضوع ثروت است. بر اساس آموزه های قرآن، مال و ثروت، فضل الهی به انسان ها است و فاقد ارزش ذاتی است (بقره: ۱۹۸؛ مائده: ۲؛ توبه: ۷۶). مال، زمانی ارزش و اهمیت دارد که در راستای تأمین سعادت ابدی به کار گرفته شود (توبه: ۱۱۱)؛ از این رو برخی از آیات قرآن، به رد نگرش کافران و مشرکان

به مال پرداخته است. از نگاه ایشان مال و ثروت همانند قدرت از ارزش ذاتی برخوردار است (فجر: ۱۵)؛ بنابراین از نظر مؤمنان ارزش مال و ثروت به میزان بهره‌گیری از آن در راستای اهداف آفرینش (بقره: ۲۱۵ و ۲۷۲ و ۲۷۳، کهف: ۹۵، حج: ۱۱، قصص: ۲۴، توبه: ۱۱۱) و کسب رضایت پروردگار، از جمله حمایت از فقیران و مسکینان و اطعام دهی به آنان و ایجاد عدالت از طریق بخشیدن حقوق مالی ایشان است (فجر: ۱۵-۱۸، معارج: ۲۴-۲۵).

از نظر قرآن، کسانی که مال و ثروت و زندگی دنیوی برای آن‌ها اصالت دارد و آن را به عنوان ارزش مطلق دانسته و ملاک سنجش و ارزش‌گذاری کرامت خود و دیگران در دنیا و حتی آخرت قرار می‌دهند تمام تلاش و همت خود را صرف مال‌اندوزی و جمع ثروت به هر شیوه‌ای می‌کنند (کهف: ۳۴؛ آل عمران: ۱۰-۱۱؛ توبه: ۶۸-۶۹؛ مسد: ۱-۲؛ قصص: ۷۶-۷۹؛ همزه: ۳-۴؛ بقره: ۲۴۷ و ...). این امر منجر به انباشت ثروت (تکثیر اموال) و تولید نابرابری می‌گردد.

قابل ذکر است که علاوه بر نگاه فرهنگی به موضوع ثروت و تلاش برای تغییر در نگرش به آن، قرآن معتقد است که ساختار اقتصادی باید به گونه‌ای باشد که اجازه انباشت ثروت را ندهد و اموال و دارایی‌های جامعه در تبادل و چرخش اقتصادی پیوسته باشد که منجر به شکل‌گیری گسل‌ها و فاصله‌های بزرگ اقتصادی نگردد.

البته بر اساس آیه هفتم سوره حشر، انفال و زکات و صدقات دیگر که در اختیار نهادهای نظام سیاسی ولایی است باید برای پر کردن شکاف طبقاتی و اصلاح وضعیت اقتصادی جامعه به کار گرفته شود. از این رو کاهش تمرکز ثروت و تعدیل آن، یک سیاست اقتصادی برای دولت اسلامی است که باید به وسیله حکومت اجرا شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق: ۱۹، ۲۰۳-۲۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۹: ۳۹۲). ناگفته نماند که فرایند تعدیل ثروت با احترام به مالکیت خصوصی منافاتی ندارد. خداوند در آیات بسیار از جمله ۲۰۱ و ۲۰۲ سوره بقره و ۳۲ سوره نساء، همچنین آیه ۲ سوره مائده، از آزادی انسان در فعالیت‌های اقتصادی بدون تبعیض و تفاوت جنسیتی و مانند آن سخن به میان آورده است بلکه قرآن مراتبی از

نابرابری که ناشی از تفاوت انسان‌ها در استعدادها و قابلیت‌ها و نحوه به کارگیری این استعدادها است به رسمیت می‌شناسد (طباطبایی ۱۳۸۰، ۴: ۵۳۷). این در حالی است که لیبرالیسم و مارکسیسم نسبت به نابرابری‌ها، نظر افراطی و تفریطی دارند؛ متفکران نظام‌های لیبرالی، این نابرابری‌ها را طبیعی بلکه یک ضرورت اجتماعی برای تصدی مشاغل دون‌پایه جامعه می‌دانند و تلاش برای تغییر آن را ناصواب دانسته‌اند؛ نظریات مارکسیستی نیز هر نوع نابرابری را ناپسند، تحمیلی و ظالمانه می‌انگارند.

نتیجه‌گیری

راهبردهای فرهنگی قرآن کریم در مقابله با نابرابری‌های اجتماعی، با هدف ارائه‌ی چارچوب‌های فکری و نرم‌افزاری جامعه عادلانه و مطلوب، برای غلبه بر ناترازی‌ها و ناهمسانی‌ها و ناهمگونی‌های غیرعادلانه اجتماعی صورت پذیرفته است که هدف نهایی آن شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است. بنابراین آنچه گفته شد نتایج نوشتار به شرح ذیل فهرست می‌شود:

۱. نابرابری‌های اجتماعی ریشه در نظام‌های فرهنگی، باورها و ساختارهای اجتماعی دارد که بدون اصلاح بنیادین آن‌ها، تحقق عدالت اجتماعی ناممکن است؛ بنابراین نابرابری‌های اجتماعی در جوامع توحیدی، محصول عدم هماهنگی بین باورها، ارزش‌ها و ساختارهای سیاسی و اقتصادی با آموزه‌های دینی و قرآنی است.

۲. ساخت تمدن نوین اسلامی و جامعه‌ای عادلانه و پاک از هرگونه کژی و ناراستی، مستلزم بازسازی فرهنگی و تربیتی انسان‌ها بر اساس آموزه‌های قرآن و تحول بنیادین در نظام باورها و ارزش‌های او است. از منظر قرآن کریم، تحقق تحول فوق درگرو اصلاحات بینشی، ارزشی و اجتماعی است.

۳. بینش‌ها و باورها اساس نظام فرهنگی هر جامعه را تشکیل می‌دهند و نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری رفتارها و مناسبات اجتماعی دارند. بر این اساس نگرش قرآن به کرامت ذاتی انسان، برابری در اصل آفرینش، هدف و

حکمت خلقت و برابری زن و مرد در حقوق، شاخصه‌های اصلاح بینشی را تشکیل می‌دهد. این اصلاح بینشی، زیربنای تغییر نظام باورها و ارزش‌های جامعه است.

۴. نظام ارزش‌ها و ملاک‌های منزلتی در هر جامعه، تعیین‌کننده جایگاه و اعتبار اجتماعی افراد و گروه‌ها هستند. در بعد ارزشی، قرآن با تغییر ملاک‌های ارزش‌گذاری و منزلت اجتماعی، مانند ایمان، تقوی، علم و جهاد، نظام منزلتی جامعه را اصلاح می‌کند و نابرابری‌های ناشی از معیارهای نادرست مانند ثروت و قدرت را نفی می‌نماید.

۵. نابرابری‌های سیاسی و اقتصادی دو ضلع مهم دیگر نابرابری‌های اجتماعی هستند. نظام اجتماعی اسلام با تکیه بر آموزه‌های دینی، اصلاحات اجتماعی را در جهت کاهش نابرابری‌ها و فساد قدرت دنبال می‌کند. قدرت باید در خدمت جامعه و برابری و عدالت باشد و مشروعیت آن تنها از جانب خداوند است. کنترل دینی و مشارکت مردمی، ابزارهای اصلی پیشگیری از سوءاستفاده از قدرت و ثروت و ایجاد جامعه‌ای سالم و عادلانه‌اند. این دیدگاه، راهکاری جامع برای مقابله با نابرابری‌ها و حفظ توازن اجتماعی ارائه می‌دهد.

۶. قرآن مانند برخی از ایدئولوژی‌ها و مکتب‌ها، صرفاً ایده‌آل‌گرا نیست، بلکه در عین آرمان‌گرایی، به واقعیت انسان و جامعه می‌نگرد؛ از این رو در عین اهتمام تحقق عدالت، به تفاوت‌های انسان‌ها در استعدادها، اختلاف در تلاش و کار، اختلاف در التزام یا عدم التزام به هنجارها و اختلاف اراده‌ها و انگیزه‌ها نظر دارد و از این جهت مساوات موردنظر قرآن، هیچ‌گاه به معنای تسطیح‌داری‌ها و تراز کردن ثروت و املاک همه مردم نیست، براین اساس می‌توان گفت نابرابری‌های ناشی از اختلاف واقعیت‌ها، عین مساوات است. درواقع مساوات از منظر قرآن با مساوات از منظر مکاتب مساوات‌گرایی چون کمونیسم، متفاوت است.

فهرست منابع

*قرآن کریم.

- ارجمندی، حمیدرضا. (۱۳۹۱). راهنمای حسابرسی داخلی و عملیاتی. تهران: انتشارات معین.
- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۷ ق). صحیح البخاری. بیروت: دارالقلم.
- بستان، حسین. (۱۳۸۵). نابرابری جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم. قم: چاپ زیتون.
- تیلا، عباس. (۱۳۷۱). زن در آینه تاریخ. تهران: صاحب اثر.
- جاحظ، عمرو بن بحر. (۱۹۶۸ م). البیان و التبیین. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۶۹). دیپلاچهای بر اصل مساوات در زیر بنای حقوق بشر از دیدگاه اسلام. نشریه ندا. سال اول. ش ۳. صص ۲۰-۲۸.
- حکیم، سیدمنذر. (۱۳۸۸). مجتمعا فی فکر و تراث الشهدید السید محمدباقر الصدر. تهران: انتشارات المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیه.
- حلوانی، حسین ابن محمد. (۱۴۰۸ ق). نزه الناظر و تنبیه الخاطر. قم: مدرسه امام مهدی (ع).
- خیری، حسن. (۱۳۹۳). مبانی نظام اجتماعی اسلام. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- دورانت، ویلیام جیمز. (۱۳۷۰). تاریخ تمدن، عصر ایمان. ترجمه ابوالقاسم طاهری. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- راسل، برتراند. (۱۳۶۷). قدرت. ترجمه ی نجف دریابندی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- رهنمایی، سید احمد. (۱۳۸۸). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- سلطانی، محمد علی. (۱۳۸۵). کرامت انسانی از نگاه قرآن. آینه پژوهش. ش ۱۰۲. صص ۳۰-۴۱.
- شاله، فیلسین. (۱۸۷۵ م). تاریخ مالکیت. ترجمه فخری ناظمی. تهران: نشر علمی.
- صالح احمد العلی. (۱۹۸۱ م). محاضرات فی تاریخ العرب. موصل: دار الکتب للطباعة و النشر.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۰). ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل ابن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۸۸). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. قم: نور وحی.
- طوسی، محمد ابن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سیدعبدالحسین. (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام.
- عالم، عبدالرحمان. (۱۳۷۳). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.
- فخر رازی، محمدابن عمر. (۱۴۲۰ ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فضیحی، امان الله و همکاران. (۱۳۹۱). نظم و انضباط اجتماعی در اسلام و شاخص های آن. قم: دانشگاه ادیان.
- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب. (۱۴۱۳ ق). روضه الکافی. تحقیق الشیخ محمد جواد الفقیه. بیروت: دارالاضواء.

کمالی، علی. (۱۳۷۹). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی نابرابری‌های اجتماعی. تهران: سمت.
کوئن، بروس. (۱۳۷۲). مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل. تهران: سمت.

گرب ج، ادوارد. (۱۳۷۳). نابرابری اجتماعی دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر. ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی زاد. تهران: نشر معاصر.

گلستانی، صادق؛ شرف‌الدین، حسین. (۱۳۹۱). نابرابری اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم با تأکید بر تفسیر المیزان. معرفت فرهنگی اجتماعی. سال سوم. ش ۳. صص ۵-۲۹.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی گیدنز. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.

لهسایی زاده، عبدالعلی. (۱۳۷۷). نابرابری و قشربندی اجتماعی. شیراز: دانشگاه شیراز.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸). جهان بینی اسلامی (مجموعه آثار). قم: صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۰). مجموعه مقالات دفاع از حقوق زنان. قم: کتاب طه.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

ملک، حسن. (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری اجتماعی. تهران: دانشگاه پیام نور.

منتسکو، شارل. (۱۳۵۵). روح القوانين. ترجمه علی اکبر مهتدی. تهران: امیرکبیر.

نظری، نصرالله. (۱۳۹۵). ارزش‌ها و هنجارهای مطلوب اجتماعی از منظر اسلام. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

نیلساز، نصرت؛ رضی بهابادی، بی بی سادات و عسکرسمنانی، پریسا. (۱۴۰۴). تأثیر عرف اجتماعی بر نگرش مفسران و فقها در زمینه «عدالت جنسیتی» با تأکید بر نظر کارن بائر. قرآن و علوم اجتماعی، دوره ۵. ش ۱. صص ۱۷۰-۲۰۵. Doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/۱۰.۲۲۱۸۹۲/۲۰۲۵

واعظی، محمدجواد. (۱۳۸۹). وضعیت زن در جاهلیت. تهران: راسخون.

ورام‌بن ابی‌فراس، ابوالحسن. (۱۳۶۹). آداب و اخلاق اسلام (تنبيه الخواطر و نزهه النواظر). ترجمه

محمدرضا عطائی. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.

cheris keramara, Pauia A. Treichler and Ann Russo. (1985). A Feminist dictionary: in our own words. London: Pandora press.

References

Holy Qur'an

- ‘Ālam, ‘Abd al-Rahmān. (1994). *Bunyādhā-e ‘Ilm-e Siyāsāt*. Tehran: Ney Publications.
- Arjomandi, Ḥamīd-Reza. (2012). *Rāhnamā-e ḥisābresī-e dākhilī va ‘amaliyātī*. Tehran: Mo‘in Publications.
- Bukhārī, Abū ‘Abd Allāh Muḥammad ibn Ismā‘īl. (1987). *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*. Beirut: Dār al-Qalam.
- Buṣṭān, Ḥusain. (2006). *Nābarābarī-e Jinsī az didgāh-e Islām va femīnīsm*. Qom: Zaitun Printing Press.
- Challaye, Félicien. (1875). *Tārīk-e Mālikīyyat*. Tr. Fakhrī Nāzīmī. Tehran: Nashr Ilmi.
- Cheris Kramarae, Paula A. Treichler and Ann Russo. (1985). *A Feminist Dictionary: In Our Own Words*. London: Pandora Press.
- Cohen, Bruce. (1993). *Mabānī-e Jāmi‘eh-Shināsī*. Tr. Ghulām-‘Abbās Tavasulī and Reza Fazil. Tehran: SAMT Publications.
- Durant, William James. (1991). *Tārīk-e Tamaddun, ‘Aṣr-e Īmān*. Tr. Abū‘l-Qāsim Ṭāhirī. Tehran: Inqilab Islami Publications.
- Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn ‘Umar. (1999). *Mafātīḥ al-Ghayb*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāt al-‘Arabī.
- Faṣṭīḥ, Amān-Allāh, et al. (2012). *Naẓm va Inḍibāt-e ijtimā‘ī dar Islām va Shākhīsh-hā-e ān*. Qom: University of Religions and Denominations.
- Giddens, Anthony. (1994). *Jāmi‘eh-Shināsī Giddens*. Tr. Manūchehr Ṣabūrī. Tehran: Ney Publications.
- Golestānī, Šādiq; Sharaf al-Dīn, Ḥusayn. (2012). *Nābarābarī Ijtimā‘ī az didgāh-e Qur‘ān Karīm bā tākīd bar Tafsīr al-Mizān. Ma‘rifat-e Farhangī-e Ijtimā‘ī Journal*. Vol. 3, no. 3, pp. 5–29.
- Grab, J. Edward. (1994). *Nābarābarī ijtimā‘ī: didgāh-hā-e Naẓariye-pardāzān-e Kilāsīk va Mo‘āṣir*. Tr. Muḥammad Siyāhpūsh and Aḥmad-Reza Gharvīzād. Tehran: Mo‘āṣir Publications.
- Ḥakīm, Sayyid Mundhir. (2009). *Mujtama‘unā fī fikr wa Turāth al-Shahīd al-Sayyid Muḥammad-Bāqir al-Šadr*. Tehran: Publications of al-Majma‘ al-‘Ālamī li-Taqrīb bayn al-Madhaḥib al-Islāmiyyah.
- Ḥilwānī, Ḥusain ibn Muḥammad. (1988). *Nazahat al-Nāẓir wa Tanbīh al-Khāṭir*. Qom: Madrasah Imam Mahdī (‘a.s).
- Ja‘farī, Muḥammad-Taḳī. (1990). *Dībācheh‘ī bar aṣl-e Mosāwāt dar Zirbānā-ye ḥuqūq-e bashar az didgāh-e Islām*. Nida Magazine. Vol. 1, no. 3, pp. 20–28.
- Jāḥiẓ, ‘Amr b. Baḥr. (1968). *al-Bayān wa al-Tabyīn*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāt al-‘Arabī.
- Kamālī, ‘Alī. (2000). *Muqaddameh‘ī bar Jāmi‘eh-Shināsī-e Nābarābarī-hā-e Ijtimā‘ī*. Tehran: SAMT Publications.
- Kheiri, Ḥasan. (2014). *Mabānī-ye Niẓām-e Ijtimā‘ī-e Islām*. Qom: Research Institute for Islamic Sciences and Culture.
- Kulaynī, Abī Ja‘far Muḥammad ibn Ya‘qūb. (1992). *Rawḍat al-Kāfī*. Ed. al-Shaykh Muḥammad Jawād al-Faqīh. Beirut: Dār al-Aḍwā’.
- Lahsaei Zadeh, Abdolali. (1998). *Nābarābarī va Qeshrbandī-e Ijtimā‘ī*. Shiraz: Shiraz University.
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. (1995). *Tafsīr-e Nemūneh*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. (2001). *Majmū‘at Maqālāt-e difā‘ az Ḥuqūq-e Zanān*. Qom: Kitāb Ṭāhā.
- Malik, Ḥasan. (2012). *Jāmi‘eh-Shināsī Qeshrhā va Nābarābarī-e Ijtimā‘ī*. Tehran: Payam Noor University.

- Montesquieu, Charles. (1976). *Rūḥ al-Qawānīn*. Tr. 'Alī-Akbar Muhtadī. Tehran: Amir Kabir.
- Motahari, Morteza. (2009). *Jahān-bīnī-e Islāmī (Majmū'e-e Āthār)*. Qom: Sadra Publications.
- Nazarī, Naṣr-Allāh. (2016). *Arzish-hā va Hanjār-hā-e Maṭlūb-e Ijtimā'ī az Manzar-e Islām*. Qom: Research Institute for Islamic Sciences and Culture.
- Nilsaz, Nusrat; Razi Bahabadi, Bibi Sadat; and Askarsamnani, Parisa. (2025). *Tāthīr 'Orf-e Ijtimā'ī bar Nigarish-e Mufasssīrān va Fuqahā dar Zemīneh-e «'Adālat-e Jinsiyatī» bā tākīd bar Nazar-e Karen Bauer*. *Qur'ān va 'Ulūm-e Ijtimā'ī Journal*, vol. 5, no. 1, pp. 170–205. doi:10.22034/arq.. 2025.221892.
- Rahnamāyī, Sayyid Aḥmad. (2009). *Darāmādī bar Falsafe-e Ta'līm va Tarbiyat*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications.
- Russell, Bertrand. (1988). *Qudrat*. Tr. Najaf Daryabandi. Tehran: Kharazmi Publications.
- Ṣāliḥ Aḥmad al-'Alī. (1981). *Muḥāḍarāt fī Tārīkh al-'Arab*. Mosul: Dār al-Kutub for Printing and Publishing.
- Soltani, Mohammad Ali. (2006). *Karāmat-e Insānī az Nigāh-e Qur'ān*. *Āyene-e Pajūhish*. No. 102, pp. 30–41.
- Ṭabarsī, Fadl ibn Ḥasan. (1993). *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Tehran: Nāṣir Kōsrow.
- Ṭabarsī, Fadl ibn Ḥasan. (2009). *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Qom: Nūr Wahy.
- Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad-Ḥusayn. (1996). *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Teachers' Association.
- Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad-Ḥusayn. (2001). *Tarjume-e Tafsīr al-Mīzān*. Tr. Sayyid Muḥammad-Bāqir Mūsavī. Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Teachers' Association.
- Ṭayyib, Sayyid 'Abd al-Ḥusayn. (1999). *Aṭyab al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Tehran: Intishārāt-e Islām.
- Tilā, 'Abbās. (1992). *Zan dar Āyīne-ye Tārīkh*. Tehran: Ṣaḥib Athar Publications.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. (n.d.). *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Beirut: Dār Ihya' al-Turāt al-'Arabī.
- Wā'izī, Muḥammad-Javād. (2010). *Vad'iyat-e Zan dar Jāhilīyat*. Tehran: Rasikhūn.
- Warām ibn Abī Firās, Abū'l-Ḥusayn. (1990). *Ādāb va Aḳlāq-e Islām (Tanbīh al-Khawāṭir wa Nazahat al-Nawāzīr)*. Tr. Muḥammad-Reza 'Aṭā'ī. Mashhad: Aṣṭan Quds Razavi, Islamic Research Foundation.

| Extended Abstract |

An Analytical Study of the Cultural Strategies of the Noble Qur'an in Confronting Social Inequalities

Fatemeh Masjedi, Mohammad Azizi, Seyed Hossein Jafari Nasab

Research Objective: This study aims to extract the Qur'anic cultural strategies for confronting social inequalities. Social inequality has been one of the persistent conflicts in human social life, denoting unequal and disproportionate access of human beings to three scarce resources: power, wealth, and status.

Research Methodology: This research employs a descriptive-analytical method. In the first step, the Qur'anic verses relevant to the subject were collected. Subsequently, based on Qur'anic data, the cultural strategies for confronting social inequalities were extracted and, finally, categorized.

Findings: While acknowledging the natural differences among human beings, the Qur'an rejects inequalities rooted in illusory factors such as race and gender. Since worldviews and beliefs constitute the core elements of a society's cultural system and play a decisive role in human life, the primary and fundamental Qur'anic approach to confronting social inequalities is the cultivation of the human being through reforming and transforming his epistemic and axiological system. Accordingly, the Qur'an, by emphasizing the inherent dignity and equality of human beings in the act of creation, the wisdom and purpose of creation, and the equality of men and women in rights, presents epistemological reforms grounded in an anthropological outlook. Likewise, by introducing criteria such as faith, piety, knowledge, and struggle (jihād), it seeks to reform unjust status hierarchies in society and to replace them with genuine measures of worth. Although the Qur'an stresses the equality of human beings in creation and condemns all forms of ethnic or racial self-superiority, this divine scripture, with the aim of social reform, addresses attitudes toward power and wealth as the two major sources of political and economic inequality. Hence, while rejecting the essentialist valorization of power and wealth, the Qur'an presents them as instruments for serving humanity, resisting corruption, defending the oppressed, and fostering wholesome living for oneself and others, and it sets forth mechanisms to prevent their excessive accumulation.

Conclusion: Social inequality in a Tawhīd-oriented society is the outcome of discordance between the community's belief system and its political and economic structures on the one hand, and religious and Qur'anic teachings on the other. Hierarchical distinctions among human beings in rights run contrary to the foundational principle of human equality in Islam and require definitive proof and authoritative religious evidence. A study of the Qur'anic verses leads to the realization that in order to build

a new Islamic civilization and a just society free from distortion, falsehood, and injustice, there is no alternative but the cultivation of the human being — and this is attainable only through a transformation in the system of human beliefs.

Keywords: Qur'an; Social inequality; Cultural strategy; Epistemic reform; Axiological reform; Social reform

